

_درست نمیشه اون منو نميخواه اون نميخواست باور کنه که من گندمم اون گندم رو
با قیافه خودش ميخواه نه منو

_هیس دختر چرا اینجوری گریه میکنی؟؟

به حرف من گوش بده قول میدم همه چی درست بده! قول میدم همه چی اون چیزی
که میخوای بشه

دستم گرفت برد داخل خونه و تو چشمم زل زد : اون الان تو شوکه خودتو با چند
لحظه جای اون بذار رفتارش طبیعیه نمیشه که بیاد بگه عههههه گندم تویی؟؟ تو چرا
زودتر به من نگفتی و دوتا بوست کنه و همه چی تموم

نه از این خبرا نیست... تو باید صبور باشی تا اون بیاد سراغت میفهمی چی میگم؟؟

سرمو پایین انداختم :اگه هیچ وقت نمیومد چی؟؟؟

_ جمال عاشقته دیر یا زود میاد

همون لحظه حمید از پله ها پایین اومد :چی شد که بهش گفتی؟؟؟

دماغمو بالا کشیدم:نمیدونم

_یعنی چی نمیدونی؟؟

_خب انقدر یهویی شد که خودمم نمیدونم چی شد که یهش گفتم... کاش نمیگفتممم
_دیر یا زود میفهمید حالا هم خوب کردی که بهش گفتم مطمئن باش همه چی خوب
میشه

نمیتونستم خودمو قانع کنم که همه چی درست میشه میدونستم که نمیشه! میدونستم
که چنین چیزی امکان نداره

میدونستم که جمال منو نمیخواه... اون این چهره رو نمیخواه

(جمال)

شوکه به جای خالی زیبا نگاه کردم صدای تو ذهنم بود نمیتونستم، باور کنم که زیبا
همون گندم باشه

اما انگار واقعی بود انگار زیبا همون عشق من بود... انگار زیبا همون دختری بود که
سالها دنبالش بودم

"من همون گندمم"

صدای گندم ... چشمای گندم دقیقا همون بود... حتی بعضی کاراشم مثله اون بود

ولی چه اتفاقی واسه گندم افتاده؟؟ چی شد که تبدیل به زیبا شد؟؟

چه اتفاقی افتاد که اینجوری شد... خدا چرا بهم نمیگی چیشده؟؟؟

اصلا گندم باید چرا عمل رو صورتش قرار بده؟؟ هر چقدر فکر میکردم هیچی به ذهنم
نمیرسید ذهنم قفل بود

نمیدونستم چیکار کنم... مخم داشت تاب برمیداشت
الان تنها کسی که از موضوع خبر داشت حمید بود. شماره شو گرفتم بعد از چندتا بوق
جواب داد

_به به اقا جمال

_قضیه زیبا چیه؟؟

صدای پیچ پیچ میومد انگار زیبا هم اونجا بود

_هر چی که بهت گفته حقیقت داره. زیبا همون گندمه

کلافه دستی تو موهام کشیدم نمیدونستم چرا نمیتونم قبول کنم. نمیدونستم چرا هر
کاری میکنم تو کتم نمیره

_خب چطور میشه؟؟ قیافه هاشون فرق داره

_اگه دقت کنی خیلی شبیه هم هستن

_نیستن

_هستن

_نیستن من هیچ شباهتی نمیبینم عمرا اگه اینا شبیه هم باشند اصلا برای من مهم نیست

کلافه پوفی کشید: بیخیال پسر به این چیزا فکر نکن فقط اینو بدون زیبا همون گندمه اگه توضیح اضافه میخوای از خودش پرس

چیزی نگفتم و گوشی رو قطع کردم شروع کردم به راه رفتن تو خونه!

سرم درد میکرد حس میکردم خون به مغزم نمیرسه حس میکردم هیچی تو بدنم عادی نیست.